**معصومین علیهم السلام**

**شاهد اعمال مؤمنین**  
شماره 1258

أَعُوذُ بِاللَّهِ‏ مِنَ‏ الشَّيْطَانِ‏ الرَّجِيم‏

أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ‏ءٍ حَيٍّ أَ فَلا يُؤْمِنُونَ‏ [[1]](#footnote-1)

آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته بودند، ما آنها را شکافتیم و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم، آیا ایمان نمی‌آورند؟

**توبیخ کافرانِ بی‌خرد**

أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ‏ءٍ حَيٍّ أَ فَلا يُؤْمِنُونَ‏ [[2]](#footnote-2)

آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته بودند، ما آنها را شکافتیم و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم، آیا ایمان نمی‌آورند؟

این آیۀ شریفه از سورۀ انبیاء در مقام تخطئه و توبیخ انسان‌های کافر است و کافران کسانی هستند که سرپوش روی عقل و فکر خود نهاده‌اند، کافر از کفر است یعنی پوشاندن، در واقع کافر سرپوش بر عقلش نهاده، فکرش را پوشانده، اگر فکر آزاد و عقل رها باشد خوب می‌تواند مقام رحمان را بشناسد و عبودیّت خود را هم بفهمد منتها مردم کافر، سرپوش روی عقل و فکر خود گذاشته‌اند نمی‌خواهند چشم عقل و فکر را باز کنند و این آیات قدرت و حکمت الهی را در عالم ببینند:

وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ [[3]](#footnote-3)

چه بسیار نشانه‌ها در آسمان‌ها و زمین هست که بر آنها می‌گذرند در حالی که از آن روی‌گردانند.

بسیاری آیات قدرت و حکمت در زمین و آسمان زیر دست و پای مردم ریخته شده اینها از کنارش می‌گذرند و اعتنایی نمی‌کنند، نمی‌خواهند این نشانه‌ها را ببینند.

أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما

آیا این مردمِ کافر ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته بودند ما آنها را شکافتیم.

همه چیز از هم جداست، زمین از آسمان جداست، ماه از خورشید جداست، کوه از دریا جداست، جماد از نبات، نبات از حیوان، حیوان از انسان، آن‌وقت هر نباتی خواصّی دارد و هر حیوانی مشخّصاتی دارد، اینها از هم جدا هستند، از اوّل چنین نبودند، از اوّل رَتق بوده، این آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بوده، بعد فَتق شده، اوّل رَتق بوده ما فَتق کرده‌ایم، گشوده‌ایم، اوّل بسته بوده ما باز کرده‌ایم.

**قانون رَتْق و فَتْق از آیات قدرت الهی**

قانون رتق و فتق از آیات قدرت الهی است. ما می‌بینیم یک هستۀ خرما اوّل در حال رَتق است و بسته است، چیزی در آن نیست؛ نه ساقه‌ای، نه شاخه‌ای، نه خوشۀ خرمایی، نه رنگی، نه بویی، امّا همین هستۀ خرمایی که بسته و در حال رتق است باز می‌شود، باز شده درختی می‌شود که شاخه‌هایی با خوشه‌هایی از خرما دارد و دارای حلاوتی است. رنگ و طعم مخصوصی دارد، اینها مربوط به دوران فتق هستۀ خرماست. مگر شما نمی‌بینید که این هسته، اوّل در حال رتق بوده حالا در حال فتق، باز شده و تفصیل پیدا کرده است.

یک دانۀ بذر گل از اوّل که نه لطافتی دارد نه بوی خوشی دارد این در حال رتق است، می‌بینید که باز شده بوته‌ای شده است و گلبرگ‌های لطیفی می‌دهد خوش‌بو و خوش‌رنگ، این چه قانونی است؟ چه دست قدرتی است که بذری که مانند دانۀ خشخاش سفت و محکم است این را باز کرده و این گلبرگ‌ها را بیرون کشیده است؟ مگر نمی‌بینید نطفه در حال رتق است؟ همین نطفه‌ای که الآن هیچ چیز در آن نیست؛ نه بینایی، نه شنوایی، نه گویایی، همین باز می‌شود بالا می‌آید، انسانی می‌شود گویا، بینا، شنوا، زیبا، جسماً و روحاً، آیا این فتق نیست؟ آیا چشم باز نمی‌کنید که ببینید؟ مگر از درون این خاک هم حلاوت می‌جوشد؟ مگر در داخل این خاک تیره کارخانۀ شکرسازی هست؟ مگر کارخانۀ انگورسازی هست؟

آفرینش همه تنبیه خداوندِ دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

مقصود از خداوندِ دل یعنی صاحبدل، صاحبدل بیاور تا با نگاه در این نظام خلقت بیدار شود.

إِنَّ في‏ ذلِكَ لَذِكْرى‏ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهيدٌ [[4]](#footnote-4)

در این آیات الهی تذکّری است برای آن کس که صاحبدل است یا گوش دل فرا می‌دهد در حالی که حضور قلب داشته باشد.

دل بیاور تا تکان بخورد، مرده دلان چه بهره‌ای می‌برند؟

إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى‏ وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرينَ [[5]](#footnote-5)

مسلّماً تو نمی‌توانی سخنت را به مردگان بشنوانی و نمی‌توانی صدای دعوت را به گوشِ کران برسانی، آنگاه که پشت کرده و روی برمی‌گردانند.

این همه نقش عَجَب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بُوَد بر دیوار

کی تواند که دهد میوۀ الوان از چوب؟ یا که داند که برآرد گل صدبرگ ازخاک

از این چوب ببینید گیلاس، آلبالو، گلابی بیرون می‌آید از یک زمین.

وَ فِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخيلٌ صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقَى‏ بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى‏ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ في‏ ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [[6]](#footnote-6)‏

و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار دارد و باغ‌هایی از انگور و زراعت ونخل‌ها که گاه بر یک ریشه و غیر یک ریشه می‌رویند، همۀ آنها از یک آب سیراب می‌شوند و با این حال بعضی از آنها را از جهت میوه بر بعضی دیگر برتری می‌دهیم، در اینها نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند.

عقل‌دارها کیانند؟ بیایند در این زمین نگاه کنند، قطعات زمین کنار هم قرار گرفته‌اند، آن طرف انگور بالا آمده این طرف گلابی، آن طرف سیب، این طرف زردآلو بر شاخه‌ها خودنمایی می‌کنند، عجیب این‌که همه از یک خاک است و «يُسْقَى‏ بِماءٍ واحِدٍ»؛ همه یک آب می‌خورند.

چرا در یک زمین چندین نبات مختلف بینم؟ ز نخل و نار و سیب و بید وچون آبی و چون زیتون

همی دون می‌خورند یک آب و دریک بوستان رویند به رنگ نیل و صبر و سنبل و مازو و مازریون [[7]](#footnote-7)

آیا در این آیات اندیشه نمی‌کنید؟ «أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما»؛ نمی‌بینید دراین عالم رَتقی و فَتقی هست و بسته‌ای هست و بعد هم گشودنی؟ آیا اینها دالّ بر این نیست که دست قدرتی در عالم کار می‌کند؟ خاک تیره چطور است که از آن، این‌همه میوه‌های گوناگون با طعم‌های مختلف و رنگ‌های مختلف بیرون می‌آید؟ این کافی نیست برای انسان‌هایی که دارای عقلند، عقل خود را کار بیندازند؟

**فهم معانی قرآن به میزان عقل و معرفت خود**

بنا بر تحقیقات علمی به عمل آمده آسمان‌ها ابتدا تودۀ بخار سوزانی بوده است، هیچ چیز از این تفصیل‌ها نبوده شاید کلمۀ دُخان هم که در قرآن تعبیر شده اشاره به آن باشد.

ثُمَّ اسْتَوى‏ إِلَى السَّماءِ وَ هِيَ دُخانٌ [[8]](#footnote-8)

سپس به آفرینش آسمان پرداخت در حالی که به صورت دود بود.

حالا براساس تحقیقات علمی، دانشمندان تعبیر به بخار سوزان می‌کنند و بعد به دنبال تحوّلات و تطوّراتی، این همه تفصیل پیدا شده است. از همان تودۀ گاز یا تودۀ بخار به تعبیر قرآن، این همه نظامات عجیب محیّرالعقول به وجود آمده است. بگوییم این رتق بوده و فتق شده، احتمالِ آن وجود دارد. یا در روایات داریم که آسمان بسته بود باران نمی‌آمد، زمین بسته بود از آن چیزی نمی‌رویید، تا این‌که ما آسمان را باز کردیم باران از آن ریختیم و زمین را شکافتیم از آن گیاهان رویانیدیم. قرآن کریم تحمّل همۀ این معانی را دارد:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ‏ ظَهْراً وَ بَطْناً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ‏ [[9]](#footnote-9)

**طراوت و حلاوت جاودانۀ قرآن کریم**

قرآن بطونی دارد، هر کسی به قدر فهم خود از قرآن استفاده می‌کند. هم می‌تواند یک معنای سطحی ببیند در عین حال اگر پرده را کنار بزند قادر خواهد بود عمقی ببیند باز عمیق‌تر ببیند. تا روز قیامت هر چه دانشمندان بشری بیایند هر چه فکرها تکامل پیدا کنند، باز می‌توانند جواب مجهولات خود را از قرآن بگیرند، قرآن متعلق به یک زمان خاص نیست.

شخصی از امام صادق علیه السّلام سؤال می‌کند که:

مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَ الدِّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاضَةً [[10]](#footnote-10)

چگونه است که قرآن هر چه بیشتر تدریس و منتشر می‌شود، هر چه بیشتر تکرار می‌شود تازه‌تر و شاداب‌تر می‌شود؟

قرآن هیچ‌وقت کهنگی ندارد. شما سورۀ حمد را هر وقت می‌خوانید گویی تازه می‌خوانید، هیچ احساس خستگی نمی‌کنید و حال اینکه هر کتابی را انسان دو سه بار بخواند خسته می‌شود، بهترین کتاب‌ها و رمان‌ها را که دلخواه شماست دو بار، سه بار بخوانید بار چهارم خسته می‌شوید دیگر برایتان جالب نیست، امّا قرآن را می‌بینید علی‌الدّوام شما می‌خوانید، مرتّب ختم قرآن می‌گیرید باز هم تازگی دارد. سورۀ حمد را هزاران بار خوانده‌اید ولی وقتی می‌خوانید انگار برای اوّلین بار می‌خوانید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعين‏، اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيم‏»؛ برای همیشه تازگی دارد. از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند این چه خصوصیتی است در قرآن که هیچ وقت کهنه نمی‌شود؟ در جواب فرمودند:

لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلْهُ‏ لِزَمَانٍ‏ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ[[11]](#footnote-11)

برای این که خداوند تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمانی غیر زمان دیگر و برای مردمی غیر مردم دیگر قرار نداده است.

قرآن تا روز قیامت برای همۀ مردم است، اگر قرار بود قرآن در یک زمان تمام محتویاتش معلوم شود دیگر برای آیندگان معجزه نمی‌شد. قرآن تا روز قیامت معجزه است، هر چه بشر فکرش بالا برود دانشمندتر و متفکّرتر شود تا در روز قیامت هرچه رشد کند باز قرآن پیشرفته‌تر از اوست، یعنی خواهند دید قرآن جلو رفته و اینها عقب مانده‌اند، هنوز مطالبی در بطن قرآن هست که اینها به دست نیاورده‌اند. ولذا قرآن هیچ وقت و در هیچ زمانی بطور کامل تفسیر نمی‌شود یعنی بخواهند هرچه محتوا دارد بیرون بیاورند این ممکن نیست. قرآن اقیانوس بی‌کرانی است که هر کس در هر زمانی یک جرعه برمی‌دارد، قطره‌ای برمی‌دارد نه اینکه قرآن را تفسیر می‌کند ابداً. قرآن تا روز قیامت تفسیرشدنی نیست، آن کسی که خود بدیل قرآن است او می‌تواند تمام محتویات قرآن را به دست بشر بدهد، آن هم باز به قدر امکان درک بشر. پس به هر حال قرآن تا روز قیامت معجزه است و این کهنه شدن ندارد. ولذا فرمود:

فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَة [[12]](#footnote-12)

پس قرآن در هر زمانی جدید و نو است و در نزد هر گروهی تا روز قیامت تازه و شاداب است.

منتها هر کسی به قدر درک خود چیزی می‌فهمد، یک عرب بیابانی از قرآن چیزی می‌فهمد بو علی سینا مغز متفکّر هم چیزی می‌فهمد، فلان دانشمند متفکّر هم چیزی می‌فهمد.

**بهرۀ مؤمنین از نظر به آسمان و کوه و زمین**

أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَت [[13]](#footnote-13)

آیا به شتر با تأمّل نظر نمی‌کنند که چگونه آفریده شده است؟

این آیه برای همه است، هم عربِ شتر چرانِ در بیابان را مورد نظر قرار داده و به او می‌گوید به این شتر نگاه کن خدا را بشناس، هم به آن دانشمند متفکّر حیوان شناس اشاره دارد که بیاید بدن این حیوان را تشریح کند و شاهکارهای بدیع خلقت را در او ببیند و از عمق جان بگوید: «لَا إِلَهَ‏ إِلَّا اللَّهُ‏ الْحَيُّ‏ الْقَيُّوم‏». هم عرب از این شتر در بیابان خدا را می‌شناسد هم آن دانشمند حیوان شناسی که بدن حیوان را تشریح می‌کند خدا را می‌شناسد.

پس این آیه تا روز قیامت برای همه است. آن‌قدر مجهولات در بدن شتر هست که هر قدر راجع به این حیوان تحقیق می‌شود و نکات جدیدتری به دست می‌آید باز هم مجهولاتی هست که تدریجاً پی‌می‌برند. پس تا روز قیامت «أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ» برای همه است.

وَ إِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَت‏، وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَت، ‏وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَت‏ [[14]](#footnote-14)

و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب شده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده؟

هم انسان‌های عادی از نگاه کردن به آسمان و کوه و زمین چیزهایی می‌فهمند و هم دانشمندان زمین‌شناس با راهیابی به اعماق دریا و با شکافتن کوه‌ها و با پرواز به اوج آسمان‌ها حقیقت عالم را شناسایی می‌کنند، و این آیه برایشان معجزه است و وسیله‌ای برای خداشناسی است. پس به هرحال:

أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما

اگر دو واژۀ رتق و فتق را به ظاهر بگیریم؛ آسمان بسته بود و شکافته شد باران بارید. زمین بسته بود و شکافته شد گیاه رویید. و اگر دو واژۀ رَتْق و فَتْق را عمیقاً معنا کنیم، دانشمندانی که در همۀ علوم تخصّص دارند اگر آسمان و کوه و زمین را بشکافند باز نکات جدیدی می‌فهمند.

**آب منشأ هر موجود زنده‌ای در عالم**

وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ‏ءٍ حَيٍّ [[15]](#footnote-15)

ما هر موجود زنده‌ای را از آب قرار دادیم.

منطور یا همین آبی است که حیات هر موجود به آن بستگی دارد یا نطفه‌ای که هر موجود زنده‌ای از نطفه ساخته شده است، هر دو محتمل است. «وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ‏ءٍ حَيٍّ» یعنی هر موجود زنده‌ای حیاتش به آب بستگی دارد و هر موجود زنده‌ای هم از نطفه تکوّن پیدا کرده **است**.

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ طَعْمِ‏ الْمَاءِ [[16]](#footnote-16)

از امام صادق علیه السّلام سؤال می‌کنند که آب چه طعمی دارد؟

ظاهراً سؤال کننده تَعَنُّتاً سؤال می‌کرده، امام فرمود: « سَلْ تَفَقُّهاً وَ لَا تَسْأَلْ تَعَنُّتاً »؛ سؤال که می‌کنی برای فهمیدن سؤال کن نه برای آزمایش کردن، مثلا آزمایش کنم ببینم چه مقدار دانایی و توانایی علمی دارد، این خوب نیست. می‌خواهی سؤال کنی برای فهم سؤال کن نه برای اینکه تجربه کنم، آزمایش کنم، بیازمایم که او در چنته چه دارد، این درست نیست. تعنّتاً سؤال نکن تفقّهاً سؤال کن. فرمود: «طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ»؛ طعم آب، طعم حیات است طعم زندگی است.

ما طعم حیات را درست نمی‌فهمیم چون ما غالبا تشنه نمی‌شویم. ما غالباً در مدّت عمرمان نه خوب تشنه شدیم نه گرسنه شدیم چون همیشه آب و غذا در دسترس ما هست، در حال سیری می‌خوریم و در حال سیرآبی آب می‌نوشیم. ما در طول عمر خود شاید تشنۀ واقعی یا گرسنۀ واقعی نشده‌ایم. اگر انسان در تابستان در بیابانی گرفتار شود، گرما زده، راه رفته، ملتهب از سوز عطش، در حالی که لَه‌لَه می‌زند آن موقع اگر آب سرد گوارایی به او برسد آن جرعه‌های اوّلی که از حلقومش پایین می‌رود احساس زندگی می‌کند. یعنی احساس می‌کند زنده شد، مثل مرده‌ای که زنده شد. او می‌فهمد «طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ» یعنی چه؟ حالا ما گرسنه و تشنه نیستیم، طعم را نمی‌فهمیم، نه طعم غذاها را خیلی می‌فهمیم نه طعم آب را، شُکر نعمت هم نمی‌کنیم زیرا نعمت‌ها زیر دست و پای ما فراوان ریخته است. پناه بر خدا که این کفران نعمت‌ها چه برسر ما بیاورد، یا در دنیا یا در برزخ یا در محشر.

**مقام شامخ مادر امام محمّد باقر علیه السلام**

به نظر مرحوم محدّث قمی (رضوان الله علیه) روز ولادت امام محمّد باقر علیه السلام روز سوّم صفر سال 57 هجری قمری است. گرچه روز اوّل رجب هم نقل شده است. فرموده‌اند امام محمّد باقر علیه السلام تنها کسی از بنی‌هاشم است که هم از طرف امام حسن علیه السلام و هم از طرف امام حسین علیه السلام به رسول خدا می‌رسد لذا اِبنُ السِّبطَین است. چون مادرشان فاطمه بنت‌الحسن علیهما السّلام است و پدر بزرگوارشان امام علیّ بن الحسین، زَینُ العابدین علیه السّلام است. ولذا از طرف مادر حسنی و از طرف پدر حسینی است. از دو راه به رسول خدا و صدّیقۀ کبری علیهما السّلام منسوب می‌شود.

مادر امام باقر علیه السّلام زن بسیار بزرگواری بوده که حتّی امام صادق علیه السّلام می‌فرمود: در آلِ حسن علیه السّلام هیچ زنی به رتبۀ فاطمه بنت‌الحسن علیهما السّلام نرسیده است[[17]](#footnote-17).

و از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود مادر من روزی زیر دیوار خرابه‌ای نشسته بود، از دیوار صدایی بلند شد و به حال سقوط درآمد، تا به زمین بیفتد مادرم زیر دیوار بود، با دست خود به دیوار اشاره کرد:

فَقَالَتْ بِيَدِهَا لَا وَ حَقِ‏ الْمُصْطَفَى‏ مَا أَذِنَ اللَّهُ لَكَ فِی السُّقُوطِ [[18]](#footnote-18)

گفت: به حقّ مصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم خدا به تو اجازه نمی‌هد که سقوط کنی.

فَبَقِیَ مُعَلَّقاً فِی الْجَوِّ حَتَّى جَازَتْهُ فَتَصَدَّقَ أَبِی عَنْهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ

دیوار به همان حال بین زمین و هوا معلّق ماند تا مادرم از زیر دیوار کنار رفت و بعد دیوار فرود آمد و پدرم برای سلامتی مادرم یکصد دینار به عنوان صدقه داد.

**اِشراف امام باقرعلیه السلام بر عملکرد شیعیان**

راوی نقل می‌کند من خدمت امام باقر علیه السّلام بودم، مردی از اهالی دور دست مغرب خدمت حضرت رسید امام از او راجع به مردی به نام راشد سؤال کرد که راشد چه می‌کند؟ عرض کرد: خوب است سلام به شما رساند. حضرت فرمود: خدا رحمتش کند. گفت مگر او مُرد؟ آقا فرمودند: بله، گفت من که می‌آمدم سالم بود. فرمود: دو روز بعد از اینکه از وطن درآمدی او مُرد. او از دوستان ما بود. راوی گفت من تعجّب کردم که امام علیه السلام چطور با خبر شده که فلان آدم در نقطۀ دوردستی از دنیا رفته است. بعد امام فرمود: شما خیال می‌کنید که ما شما را نمی‌بینیم و با شما نیستیم:

أَ تَرَوْنَ أَنْ لَيْسَ لَنَا مَعَكُمْ أَعْيُنٌ‏ نَاظِرَةٌ وَ أَسْمَاعٌ سَامِعَة [[19]](#footnote-19)

آیا گمان می‌کنید برای ما در میان شما چشم‌های بینا و گوش‌های شنوا نیست؟

شما خیال می‌کنید که ما کنار شما چشم بینا نداریم؟ هر جا و در هر حالی که هستید ما شما را نمی‌بینیم؟ صدای شما را نمی‌شنویم؟ چشم بینا و گوش شنوای ما کنار شما نیست؟

بِئْسَ مَا رَأَيْتُمْ وَ اللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا شَیْءٌ مِنْ أَعْمَالِكُمْ

چه درک بدی دارید. به خدا سوگند! هیچ‌یک از اعمال شما بر ما پوشیده نیست.

**تجسّم زیبای مودّت اهل بیت علیهم السّلام به هنگام جان دادن**

ما باید از خداوند بخواهیم که به ما لطف کند بر درجۀ معرفت ما نسبت به خاندان عصمت بیفزاید. چون ما فردای پس از مرگ با همین معرفت زندگی خواهیم کرد، سرمایۀ ما همین است. آن مقدار معرفتی که برده‌ایم رابطۀ مودّت ما با اهل‌بیت علیهم السلام است، آن رابطه فردای برزخی مجسّم می‌شود. شب اوّل قبر آن رابطۀ محبّتی که با خاندان عصمت داریم به یک صورت زیبایی تجسّم پیدا می‌کند و با ما مأنوس خواهد بود و ما را از وحشت‌ها و دهشت‌ها نجات خواهد داد. نماز و روزۀ ما مجسّم می‌شود و بالاتر از همۀ اینها آن مودّتی که به اهل‌بیت علیهم السلام داریم تجسّم این از همه زیباتر است.

در شب اوّل قبر از همه زیباتر، از همه خوشخوتر و از همه خوشبوتر همین رابطۀ مودّت و محبّت ما به خاندان عصمت است. به هر مقداری که معرفت ما زیاد باشد به همان مقدار محبّت ما شدیدتر می‌شود و به همین مقدار در شب اوّل قبر آن رفیق و انیس ما زیباتر و برای ما خوشایندتر خواهد بود.

**حضور معنوی و نظارت امامان علیهم السلام بر رفتار کلّ شیعیان**

در روایتی که خوانده شد امام باقر علیه السلام به آن مرد فرمود:

بِئْسَ مَا رَأَيْتُمْ وَ اللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا شَیْءٌ مِنْ أَعْمَالِكُمْ

بد اندیشه‌ای دارید، بد تصوّری از ما دارید، به خدا قسم! هیچ‌یک از اعمال شما بر ما مخفی نیست. «فَاحْضُرُونَا جَمِيعاً»؛ شما همۀ ما را در پیش خود حاضر بدانید. احتمالاً «فَاحْضُرُونَا جَمِيعاً» به این معنا باشد که همۀ ما را شما در کنار خود حاضر بدانید، ما در کنار افکارتان، درکنار گفتارتان و در کنار رفتارتان هستیم. هر فکری که از مغز شما خطور می‌کند ما حاضریم، سخنی که از زبان شما صادر می‌شود ما می‌شنویم و هر رفتاری که دارید ما می‌بینیم. و لذا ما هم اعتراف می‌کنیم:

اَشْهَدُ اَنَّكَ تَشْهَدُ مَقاميَ اَشْهَدُ اَنَّكَ تَسْمَعُ كَلامِي َاَشْهَدُ اَنَّكَ تَرُدُّ سَلامي

من شهادت می‌دهم یا اَبا جعفر اَیّها الباقر یَابنَ رسول الله! همین الآن که ما اینجا نشسته‌ایم شما بر ما اشراف دارید، شما ما را می‌بینید و سخن ما را می‌شنوید و به سلام ما هم جواب می‌دهید. منتها ما نمی‌شنویم، امیدواریم دَمِ جان دادن سلام امام باقر علیه السلام و همۀ ائمّۀ اطهار علیهم السّلام را بشنویم. لذا حق تعالی فرموده است:

وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها [[20]](#footnote-20)

هرگاه به شما درودی گویند شما درودی بهتر از آن یا همانندش را پاسخ بدهید.

دستور این است، کسی به شما سلام می‌کند شما بهتر جواب بدهید. حتماً خودشان به این آیه از همه بیشتر عمل می‌کنند. ما در طول عمر خود فراوان سلام کرده‌ایم حتماً دَمِ جان دادن جواب ما را خواهند داد ان‌شاءالله. امیدواریم این مودّت را به لطف خدا نگه داریم و به سلامت از این دنیا برویم. بدبخت آن مردمی که این حقیقت را نفهمیدند و نشناختند.

**مصیبت غیرقابل تحمّل اسارت اهل بیت علیهم السلام**

در این روزها اهل بیت امام حسین علیه السّلام در میان شهر مسلمانان چه حالی داشتند؟ انسان واقعاً شرم می‌کند، مسلمان باشند و دختران پیغمبر را در حال اسارت در شهر مسلمان‌ها بگردانند.

مرحوم محدّث قمی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب نَفَسُ المَهْمُوم نقل می‌کند یکی از صاحبدلان وقتی جریان اسارت اهل‌بیت را در شام دید نتوانست تحمّل کند از شهر بیرون رفت. مدّتی بین مردم نیامد، یک ماه گذشت مردم هر چه گشتند او را پیدا نکردند. بعد که آمد گفتند کجا بودی؟ گفت مگر این بدبختیِ کمی بود که بر ما پیش آمد؟ این خاکی که بر سر ما ریخته شد مگر تحمّلش آسان است؟ بعد از سوز دل این اشعار را سرود:

جاءُوا بِرَأسِكَ يَابنَ بِنتِ مُحَمَّدٍ مُتَرَمِّلاً بِدِمائِهِ‏ تَرميلاً [[21]](#footnote-21)

ای پسر دختر پیامبر! سرت را در حالی که به خون آغشته بود آوردند.

وَ کَاَنَّما بِکَ یَابنَ بِنتَ مُحَمَّدٍ قَتَلُوا جِهاراً عامِدِینَ رَسُولاً

ای پسر دختر پیامبر! گویی با کشتن تو، آشکارا و عامدانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را کشتند.

قَتَلُوكَ عَطشاناً وَ لَم يَتَرَقَّبُوا في قَتلِكَ التَّنزيلَ وَ التَّأويلا

تو را تشنه کشتند و در کشتن تو حریم تنزیل (ظاهر قرآن) و تأویل (باطن قرآن ) را نگه نداشتند.

وَ يُكَبِّرُونَ بِأن قُتِلتَ وَ إنَّما قَتَلُوا بِكَ التَّكبِيرَ وَ التَّهليلا

با کشته شدن تو تکبیر گفتند در حالی که با این کار، تکبیر(الله اکبر) و تهلیل (لا اله الّا الله ) را کشتند.

یَابنَ رسول الله! یا أبا عبدالله! سرت را از بدنت جدا کردند و آغشته به خون، روی نیزه در شهر مسلمان‌ها چرخاندند: «وَ يُكَبِّرُونَ بِأن قُتِلتَ»؛ از این‌که تو را کشته‌اند تکبیر گفتند ولی ندانستند با کشتن تو سر تکبیر را بریدند، سرِ لا اله الّا الله را بریدند.

لاحَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِالله

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - سورۀ انبیاء، آیۀ 30. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سورۀ انبیاء، آیۀ 30. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سورۀ یوسف، آیۀ 105. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سورۀ شوری، آیۀ 37. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سورۀ نمل، آیۀ 80. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سورۀ رعد، آیۀ 4. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سنایی. [↑](#footnote-ref-7)
8. - سورۀ فصّلت، آیۀ 11. [↑](#footnote-ref-8)
9. - عوالی اللئالی، جلد 4، صفحۀ 107. [↑](#footnote-ref-9)
10. - مجموعه ورّام، جلد 2، صفحۀ 72. [↑](#footnote-ref-10)
11. - مجموعه ورّام، جلد 2، صفحۀ 72. [↑](#footnote-ref-11)
12. - مجموعه ورّام، جلد 2، صفحۀ 72. [↑](#footnote-ref-12)
13. - سورۀ غاشیه، آیۀ 17. [↑](#footnote-ref-13)
14. - سورۀ غاشیه، آیات 18 تا 20. [↑](#footnote-ref-14)
15. - سورۀ انبیاء، آیۀ 30. [↑](#footnote-ref-15)
16. - بحارالانوار، جلد 63، صفحۀ 447. [↑](#footnote-ref-16)
17. - منتهی الآمال، جلد 2. [↑](#footnote-ref-17)
18. - کافی، جلد 1، صفحۀ 469. [↑](#footnote-ref-18)
19. - بحارالانوار، جلد 46، صفحۀ 244. [↑](#footnote-ref-19)
20. - سورۀ نساء، آیۀ 86. [↑](#footnote-ref-20)
21. - اللهوف، صفحۀ 175. [↑](#footnote-ref-21)